

بشار اسد فرزند خلف !

تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا همه ی دیکتاتورهای منطقه را به وحشت انداخت و در همه جای جهان تأثیرات خود را بر جا گذاشت. طی دو سال گذشته پاره ای از حکومت های موروثی - قبیله‌ای و وابسته باقیام ها و شورش های توده ای یکی پس از دیگری سرنگون شدند . این دگر گونی ها با توفان خشم مردم ستمدیده و سرکوب شده همچنان ادامه دارد . شاه بیت تبلیغاتی مستبدین حاکم علیه معترضین و توده ی بجان آمده از بی حقی ، سرکوب ، بیکاری و فقر ، متهم کردن آن‌ها به « عوامل بیگانه و تروریست بودن » است . بشار اسد با همین بر چسب ها بیش از هفده ماه است که جنایت و کشتار مردم استبداد زده ی سوریه را ادامه میدهد .

اگر سران حکومت های نیابتی و وابسته تونس و مصر پس از سرکوب های آغازین فرار را بر قرار ترجیح دادند ، حکومت هایی که خود را به لحاظ سیاسی مستقل می پندارند ، حقانیت حفظ خویش به هر قیمت را دست‌آویز سرکوب هر نوع حق طلبی و اعتراض مردمی قرار داده اند . بشار اسد با این توهم بیمارگونه به روباوبی با شورش و اعتراض مردم پرداخته است . همان سیاست ، حافظ اسد ، که با تاکتیک موسوم به « حما » در سال ۱۹۸۲ شورش اخوان المسلمین سوریه را به خاک و خون کشید و حدود چهل هزار نفر را قتل عام کرد .

قتل عام های هومس، حما، حولا و ترمزه بخشی از برنامه های جنایت کارانه ی بشار اسد است . آنچه او در زندان ها با زندانیان سیاسی و مبارزین دستگیر در درگیریهای اخیر و در مناطقی که مظنون به پشتیبانی از شورشیان و ارتش آزاد سوریه اند ، با مردم عادی انجام میدهد ، ادامه ی همان توحشی است که به پشت گرمی ی نظامیان ، شبه نظامیان و دولت هایی چون ایران ، روسیه و چین پیش می برد .

چرا بشار اسد همچنان بر سر قدرت است؟ به عوامل متناقض مربوط به این پرسش به اختصار می‌پردازیم : **ناهمگرایی ی بین‌المللی** : کشور های مخالف بشار اسد بر سر اجرای برنامه ی واحدی در سوریه اتفاق نظر ندارند . حتی پیش و پیش ازین ، طرح گذار مسالمت آمیز به دموکراسی ، دولت ائتلافی و آشتی ی ملی و فرستادن ناظران سازمان ملل و بالاخره ماموریت کوفی عنان ، هیچ یک بدلیل وجود اختلاف نظرها و ناهماهنگی ها ، به نتیجه نرسید . کوفی عنان نتوانست کشورهای مداخله گر خارجی ، اعضاء شورای امنیت سازمان ملل ، عربستان ، ترکیه و ایران را بر سر میز مذاکره گرد آورد . نه بشار اسد و نه مخالفین او هیچ یک بر خوردی جدی با پیشنهاد شش ماده‌ای ی کوفی عنان نداشتند . حتی تأمین کنندگان مالی او که مشخصاً روزنامه ی فاینانشل تایمز ، آن‌ها را روسیه ، چین و ایران از یک سو ، و بریتانیا ، عربستان سعودی ، فرانسه و قطر ذکر کرده است ، پیشنهادهای کوفی عنان را باور نکردند .

رویگرد تا کنونی ی جریانات سیاسی بین‌المللی نشان داده است که دول سرمایه داری اروپا و آمریکا هر یک برای سرنگونی ی یا برکناری بشار اسد و سر کار آوردن نیروهایی سرمایه‌گذاری می‌کنند که بتوانند نفوذ کشورهای چین ، روسیه و مخصوصاً ایران در سوریه را کم کنند و قادر باشند منافع آن‌ها و اسرائیل در منطقه را تأمین سازند . در صورتی که روسیه ، چین و ایران خواهان بقای حاکمیت بشار اسدند و با تمامی نیرو از آن دفاع می‌کنند . روسیه با دفاع از بشار اسد و سعی در دخالت دادن او در همه ی مذاکرت ، می‌خواهد به غرب بفهماند که در معاملات بین‌المللی در کنار چین از قدرتی بر خواردار است که باید به حساب بیاید و ایران با در دست داشتن کارت سوریه احتمالاً در رؤیای معامله با غرب ، و وادار کردن آن‌ها به حذف تحریم ها ، پذیرش غنی سازی اروانیوم بیست در صد و شناسایی آن به عنوان قدرتی منطقه ای است . تضاد منافع سیاسی و اقتصادی این دول بدلیل حساسیت ژئوپولیتیک سوریه که در همجواری اسرائیل ، متحد راهبردی دول امپریالیستی ی غرب ، قرار دارد ، باز تاب دهنده ی وضعیت پیچیده ی کنونی است .

ناهمگرایی ی داخلی : نیروهای در گیر مبارزه با بشار اسد ، جبهه ی متحد واحدی ندارند . این نیروها عبارتند از نیروهای مترقی و دمکرات ، « ارتش آزاد سوریه » ، رادیکالهای اسلامی و شورای ملی سوریه . نیروی اول (نیروهای مترقی و دمکرات) که در سال ۲۰۰۰ نخستین سازمانده اعتراضات علیه بشار اسد بود و در آغاز اعتراضات خیابانی در صحنه ی مبارزه حضور داشت که با نافرمانی مدنی و گذار به دموکراسی و حقوق بشر مشخص می شد ، با اوج گیری ی سرکوب ها و شروع درگیری‌های مسلحانه ، دیگر نتوانست

تأثیر چشم گیری در سیر تحولات داشته باشد .

« ارتش آزاد سوریه » هم که در آغاز دم از استقلال می‌زد ، با تشدید سرکوب ها ، وادار به رو در رویی مسلحانه با رژیم شد و مسیر مستقل خود را تغیر و به سمت دریافت کمک و اسلحه از نیروهای خارجی سوق پیدا کرد . پیش بینی اینکه این نیرو تا چه اندازه ملی و متکی به خود است یا پیش برنده منافع کشورهای امپریالیستی ، امر مشکلی است ، اما این کشور ها با ارسال اسلحه و کمک مالی در صدد استقرار دموکراسی و حقوق انسانی در سوریه نیستند . سهل است ، تا کنون بهار عربی نشان داده است که کمک کنندگان خارجی تنها و تنها در پی جلوگیری از تعمیق انقلاب در این کشورها بوده اند و از چارچوب استراتژی « بد و بدتر » خارج نشده اند .

نیروی سوم ، رادیکالهای اسلامی ، نیرویی است که از دمکراتیزه شدن سوریه می هراسد و بدین لحاظ هم خونی بیشتری با ارتجاع منطقه ای و بین‌المللی دارد و به احتمال زیاد هم از طرف ایران و هم عربستان ، کشورهای خلیج و دول امپریالیستی حمایت می شوند .

نیروی چهارم « شورای ملی سوریه » است که به احتمال زیاد با قطر، عربستان سعودی و ترکیه ارتباط دارد. علاوه بر این نیروها، جریانات دیگری نیز در سوریه فعالند ، گروه‌هایی چون « جبهه ی جهادیون النصره » که از عربستان سعودی دستور نمی‌گیرد و مشخص نیست به کدام دولت یا گروه مذهبی وابسته است .

در برخورد با این نیروها، بشار اسد از همان آغاز تلاش کرد با سازماندهی گروه های شیعه ی علوی چون گروه الشیبه به هدف راه اندازی درگیری‌های مذهبی و سعی در کنار آمدن با اقلیت کرد به هدف تفرقه انداختن در صفوف مبارزین ، جنبش ضد دیکتاتوری را به شکست بکشاند .

چپ منطقه خاور میانه : در بین نیروهای چپ منطقه دو طرز فکر اصلی وجود دارد. بخشی از بشار اسد به عنوان کسی که علیه اسرائیل و امپریالیسم مقاومت می‌کند و مخالفت می‌ورزد، دفاع می‌کنند . و بخش دیگر اپوزیسیون مدافع انقلاب و حقوق دموکراتیک مردم سوریه .

در جبهه ی چپ، بطور کلی ، دفاع بی قید و شرط از پیشبرد انقلاب در سوریه وجود ندارد و چنین نیروهایی در اقلیت اند . این نیروها را معمولاً تروتسکیست ها (فوروم سوسیالیست در لبنان) ، سوسیالیست های انقلابی (در مصر) و مائوئیست ها (« راه دموکراتیک » در مراکش) تشکیل می دهند . هر یک از این نیروها با اپوزیسیون مترقی سوریه ارتباط هایی دارند و در مقابل سفارت های سوریه علیه دیکتاتور بشار اسد تظاهرات سازمان می دهند .1 (لومند دیپلماتیک ماه اوت)

اکثریت چپ عرب موضعی محتاطانه در رابطه با وضعیت سوریه دارند ، زیرا معتقدند که میلیتاریزه شدن این کشور فقط موجب رشد اسلام گرایان و رادیکالیزه شدن منطقه می‌شود و راه را به روی افراد مسلح باز می کند . آن‌ها در عین حال فرقه گرایی ی مبارزین را به نقد می کشند ، چرا که بر این باورند که رویکرد آن‌ها اقلیت علوی و مسیحی را علیه اکثریت سنی تحریک کرده و توازن قوای منطقه ای و بین‌المللی را برهم زده است و سوریه را به جبهه ی اصلی درگیری بین ایران و سوریه علیه سلطان نشین های خلیج فارس از یک سو و روسیه و چین علیه ایالات متحده از دیگر سو تبدیل کرده است .

عوامل و مولفه های جدید : فرایند تحولات در سال جاری و بخصوص پدیداری دو عامل در صحنه ی درگیری ها، معادلات را بطرز چشم گیری بر هم زده است .

این دو عامل عبارتند از : فرار سربازان و ژنرال های وفادار به بشار اسد و پیوستنشان به مخالفین و دیگری بمب گذاری ها و حملاتی که به مراکز اصلی و حساس دولت میشود ، دو عاملی که ناقوس مرگ سلسله اسد را به صدا در آورده است .

عامل نخست دال بر بی اعتمادی اصلی‌ترین نیروی ضربت رژیم به شخص بشار اسد و بیداری ارتش نسبت به جنایاتی است که مرتکب شده و عامل دوم که نشانه ی رخنه نیروهای مبارز به قلب تپنده ی دستگاه رهبری ی بشار اسد است ، عاملی است که اعتماد او به نزدیک ترین افرادش را زایل می کند . این همه از بُرد جنگ داخلی می کاهد ، جنگی که بشار اسد

میتواند ماهها ادامه دهد و دغدغه های مداوم او و اطرا فیان سر سپرده اش را تشدید کند .

اکنون دیگر دستاویز مبارزه با تروریسم از سوی بشار اسد رنگ باخته است و حتی نزدیک ترین معتمدین او به اهداف جنایت کارانه اش پی برده و یک یک صحنه حکومتی را ترک می کنند . فرار نخست وزیر ،

ریاض الحجاب ، به اردن و اعتراف به اینکه « این رژیم قاتل و تروریست را ترک می‌کنم و به صفوف انقلاب باشکوه می‌پیوندم » (۲)، میخ دیگری بود بر تابوت پوسیده ی دودمان اسد . بموازات این تحولات در درون دایره قدرت ، جنگ داخلی وسعت پیدا کرده است و رژیم بشار اسد در اثر تحریم ها و گسترش حملات در نقاط مختلف کشور با تنگناهای اقتصادی فراوانی روبرو شده و بیش از پیش به کمک به روسیه و ایران وابسته شده است. (۳)

بی سبب نیست که پس از این تحولات و با دستگیری چهل و هشت به اصطلاح « زائر ایرانی! » در سوریه مقامات ایرانی تلاش‌های جدیدی را برای نجات این « زائران ! » آغاز کردند . اینان همگی برای پشتیبانی از نیروهای سرکوب به سوریه فرستاده شده اند . در عین حال هم ، سفر مقامات ایرانی به عراق ، لبنان ، ترکیه و سوریه نشان‌دهنده ی نگرانی آن‌ها از بر ملا شدن جنایاتی است که ایران از آغاز درگیری‌ها ، در حمایت و همدستی با بشار اسد ، در سوریه مرتکب شده است . شناس‌نامه هایی که از این « زائران ایرانی! » در تلویزیون نشان داده شد ، شکی باقی نمی‌گذارد که رژیم جنایت کار جمهوری اسلامی پا به پای بشار اسد در شاناسایی و سرکوب نیروهای ضد دیکتاتور و مبارز فعالیت داشته و دعوت از وزرای خارجه پاره‌ای از کشورهای آسیا و آفریقا برای اعلام اینکه با دخالت خارجی در سوریه مخالف است و از راه حل سیاسی دفاع می کند ، جز سیاست فرا افکنی و خرید وقت برای مجهز کردن پایگاه های حمایتی که در لبنان و فلسطین داشته است و هم اکنون میتواند از آنجا آسان‌تر به ارتش سوریه کمک برساند ، هدف دیگری را دنبال نمی کند .

سیر مذاکرات چه در ایران چه در سطح بلوک های بزرگ سرمایه ی جهانی هر چه باشد ، دینامیسمی که در ماههای اخیر در سوریه در جریان است ، قابل کنترل نیست . بشار اسد با گارد جمهوری خواه بیست هزار نفری خود و چند گردان از سپاه پاسداران جنایت پیشه ایرا ن میتواند جنگ داخلی را ماهها و حتی سال‌ها ادامه دهد ، اما نمی‌تواند نیروهای مخالفی که تاکنون حدود بیست هزار قربانی داده اند را ، در صورت نرسیدن به راه حل قابل قبول برای همه ی طرف‌های درگیر ، از میدان مبارزه حذف کند .

برنامه‌هایی که دو ارتجاع منطقه ای و بین‌المللی برای سوریه پیش می‌برند ، ره به آزادی و دمکراسی نمی برد ، اما در سوریه نیروهایی هم هستند که « راه سومی » را دنبال می‌کنند ، راهی که هم مخالف دخالت نظامی خارجی و ایجاد لبنانی دیگر است و هم با دیکتاتوری اسد مخالفند . آن‌ها خواهان جامعه‌ای آزاد و دمکراتیک اند ، دفاع از این نیروهای ضد استبدادی و هم پیوندی با آن‌ها برای سوریه ای لائیک، آزاد و دارای حقوق شهروندی برابر را جزئی از وظائف انقلابی خود میدانیم و بر تحقق آن در وحدت با دیگر نیروهای آزادیخواه و مترقی بین‌المللی پای می فشاریم..

تحریریه سایت

۱۱ اوت ۲۰۱۲

زیر نویس ها :

- ۱ - لو مند دیپلماتیک ، ماه اوت ۲۰۱۲
- ۲ - روزنامه ی واشنگتن پست، ۶ اوت ۲۰۱۲
- ۳ - روزنامه ی دی چایت ۴ اوت ۲۰۱۲ . سفر قدری حمیل در روز چهارم اوت به مسکو به همین هدف بود.